



A Meta-Synthesis on Determinants of Re-entrepreneurship by Failed Entrepreneurs

Mostafa Mohseni Kiasari 

Department of Industrial Management, Faculty of Economics and Administrative Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. (Corresponding Author). mo.mohseni@umz.ac.ir

Zohre Nikrouy 

Department of Science and Technology Policy, Faculty of Economics and Administrative Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. zohrenik@gmail.com

Javad Mashayekh 

Department of Business Management and Engineering, School of Management, Economics and Progress Engineering, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran. mashayekh@iust.ac.ir

ABSTRACT

Objective: One of the most critical challenges that an entrepreneur may encounter is failure, resulting in the closure of a business that fails to meet the expected financial goals. Learning from the experience of entrepreneurial failure can offer valuable opportunities for change and motivate entrepreneurs to re-enter the industry. Entrepreneurs can learn from their failures, enhance their ability to recognize and pursue opportunities, and consequently improve their performance when re-entering entrepreneurship. Research on entrepreneurial performance has primarily focused on first-time entrepreneurship, with less attention given to entrepreneurs with prior entrepreneurial experience who start a new business after a setback. Existing research in the field of entrepreneurship overlooks the significance of investigating failure scenarios, but turning failure into a "springboard for success" is a valuable topic that can inspire and support the enthusiasm of entrepreneurs, increase the likelihood of success in entrepreneurship, and encourage ongoing entrepreneurial endeavors. This topic has received sporadic attention from various researchers, but a comprehensive framework for categorizing these factors has not yet been provided. The aim of this study is to identify and categorize the factors influencing the re-entrepreneurship of failed entrepreneurs using a qualitative approach. Therefore, the primary question of this research is: What are the determinants of re-entrepreneurship by failed entrepreneurs?

Method: This research is applied in terms of purpose, and utilizes a library research method that relies on secondary data. The approach to the study of primary data is comprehensive and interpretive. The Sandelowski's meta-synthesis method was employed to carry out this research, and relevant studies from reputable international scientific databases were reviewed. The quality of the identified articles was assessed using various criteria, including the Critical Appraisal Skills Programme. Ultimately, 38 articles published between 1991 and 2020 that met the criteria were identified and analyzed.

Findings: Content analysis of these articles revealed that the factors influencing re-entrepreneurship can be categorized into two main components: environmental and internal levels. At the environmental level, these factors include environmental learning, strategy and leadership, policies and support, human capital, culture, markets, and financing. At the internal level, they include individual learning and self-assessment, psychological characteristics (personality, motivational, and cognitive), and demographic characteristics.

Conclusion: Current literature on entrepreneurial failure is inconclusive and contradictory, emphasizing the need for further research. Existing studies mainly examine the re-entry experiences of entrepreneurs after failure, leaving other aspects of re-entry, such as context and outcomes, poorly understood. A deeper

understanding of the experiences, context, and outcomes of entrepreneurial re-entry could help failed entrepreneurs make significant changes in their approach to re-entry decision-making

Keywords: Entrepreneurial ecosystem, Entrepreneurial failure, Entrepreneurship learning, Re-entrepreneurship, Re-entry of entrepreneurs

Cite this article: Mohseni Kiasari, M., Nikrouy, Z., & Mashayekh, J. (2024), A Meta-Synthesis on Determinants of Re-entrepreneurship by Failed Entrepreneurs. *Journal of Entrepreneurship Development*, 16(5), 100-115
DOI: <http://doi.org/10.22059/JED.2024.351388.654097>

Received: 2023-08-08;

Revised: 2023-12-16;

Accepted: 2024-02-20;

Published online: 2024-03-04


© The Author(s).

Article type: Research


Publisher: University of Tehran Press.



شناسایی عوامل مؤثر بر کارآفرینی مجدد کارآفرینان شکست خورده مبتنی بر روش فراترکیب

مصطفی محسنی کیاسری *

نویسنده مسئول، گروه مدیریت صنعتی، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، رایانامه: mo.mohseni@umz.ac.ir

زهره نیکروی 

دکتری سیاست گذاری علم و فناوری، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، رایانامه: zohrenik@gmail.com

جواد مشایخ 

گروه مدیریت و مهندسی کسب و کار، دانشکده مدیریت، اقتصاد و مهندسی پیشرفت، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران، رایانامه: mashayekh@iust.ac.ir

چکیده

هدف: یکی از بحرانی‌ترین رویدادهایی که یک کارآفرین می‌تواند با آن مواجه شود شکست است یعنی تعطیلی یک کسب‌وکار که حداقل درآمد اقتصادی مورد انتظار را برآورده نمی‌کند. یادگیری از تجربه شکست کارآفرینی می‌تواند فرصت‌های ارزشمندی را برای تغییر فراهم نموده و کارآفرینان را برای ورود مجدد به این عرصه ترغیب نماید. کارآفرینان می‌توانند از تجربه شکست خود بیاموزند، توانایی خود را در شناسایی و استفاده از فرصت‌ها بهبود بخشند و در نتیجه عملکرد کارآفرینی مجدد خود را ارتقا دهند. تحقیقات در مورد عملکرد کارآفرینی عمدتاً بر کارآفرینی بار اول متمرکز است و به کارآفرینی که تجارب کارآفرینی دارند و پس از شکست اقدام به راه‌اندازی کسب‌وکار جدید می‌کنند، توجه کمتری شده است. تحقیقات موجود در زمینه کارآفرینی ارزش تحقیقاتی سناریوهای شکست را نادیده می‌گیرند ولی به نظر می‌رسد که چگونگی تبدیل شکست به «منبع موفقیت» موضوع ارزشمندی است که پاسخ روشن به این سؤال برای تحریک و محافظت از اشتیاق کارآفرینان، بهبود احتمال موفقیت در کارآفرینی و ترویج کارآفرینی مستمر مفید است. این موضوع به‌صورت پراکنده مورد توجه محققان مختلف قرار گرفته اما تاکنون الگویی جامع برای دسته‌بندی این عوامل ارائه نشده است. هدف از این پژوهش شناسایی و دسته‌بندی عوامل مؤثر بر کارآفرینی مجدد کارآفرینان شکست‌خورده با رویکردی کیفی است. لذا سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که عوامل مؤثر بر کارآفرینی مجدد کارآفرینان شکست‌خورده چه مواردی هستند؟

روش: مقاله حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر نوع داده‌ها، کیفی است که با روش تحقیق کتابخانه‌ای با استفاده از داده‌های ثانویه با رویکرد فراترکیب و مبتنی بر مطالعه منابع اطلاعاتی و تفسیر داده‌های اصلی مطالعه‌های منتخب انجام شده است. برای انجام این پژوهش، با مبنای قرار دادن روش پیشنهادی ساندولوسکی برای فراترکیب، مطالعات مرتبط منتشر شده در پایگاه‌های معتبر علمی بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفت. ارتباط و کیفیت مقالات شناسایی شده با معیارهای مختلف از جمله برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی مورد سنجش قرار گرفته و در نهایت ۳۸ مقاله که بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۰ منتشر شده‌اند واجد شرایط تشخیص داده شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: تحلیل محتوای این مقالات نشان داد عوامل متعدد تأثیرگذار بر کارآفرینی مجدد را می‌توان در قالب الگویی شامل دو مقوله اصلی (سطح محیطی و سطح درونی) ارائه نمود. این عوامل در سطح محیطی در دسته‌های مرتبط با یادگیری محیطی، راهبرد و رهبری، سیاست‌ها و حمایت‌ها، سرمایه انسانی، فرهنگ، بازارها و تأمین مالی و در سطح درونی در دسته‌های مرتبط با یادگیری فردی و خودارزیابی، ویژگی‌های روان‌شناختی (شخصیتی، انگیزشی و شناختی) و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی قرار می‌گیرند.

نتیجه‌گیری: ادبیات کنونی در حوزه شکست کارآفرینی تا حد زیادی با یافته‌های متناقض بی‌نتیجه باقی مانده است. این تناقضات لزوم تمرکز بر این حوزه برای انجام مطالعات بیشتر را نمایان می‌سازد. ادبیات موجود عمدتاً بر کاوش سوابق ورود مجدد کارآفرینی پس از

شکست متمرکز است. بنابراین، درک ما در خصوص سایر جنبه‌های ورود مجدد کارآفرینی پس از شکست، مانند زمینه ورود مجدد و نتایج ورود مجدد، محدود می‌ماند. دانش بهتر در مورد سوابق، زمینه و نتایج ورود مجدد کارآفرینانه به‌طور بالقوه به کارآفرینان شکست‌خورده کمک می‌کند تا در رویکرد خود نسبت به تصمیم‌گیری برای ورود مجدد تغییرات چشمگیری ایجاد کنند.

کلیدواژه‌ها: اکوسیستم کارآفرینی، شکست کارآفرین، کارآفرینی مجدد، ورود مجدد کارآفرین، یادگیری کارآفرینی.

استناد به این مقاله: محسنی کیاسری، مصطفی، نیک‌روی، زهره، و مشایخ، جواد (۱۴۰۲). شناسایی عوامل مؤثر بر کارآفرینی مجدد کارآفرینان شکست‌خورده مبتنی بر روش فراترکیب، توسعه کارآفرینی، ۱۶(۵)، ۱۰۰-۱۱۵. DOI: <http://doi.org/10.22059/JED.2024.351388.654097>



تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۷؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۹/۲۵

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.

۱. مقدمه

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تحقیقات در مورد عملکرد کارآفرینی عمدتاً بر کارآفرینی بار اول متمرکز است و به کارآفرینانی که تجارب کارآفرینی دارند و پس از شکست اقدام به راه‌اندازی کسب‌کاری جدید می‌کنند، توجه کمتری شده است. تحقیقات موجود در زمینه کارآفرینی ارزش تحقیقاتی سناریوهای شکست را نادیده می‌گیرند، ولی به نظر می‌رسد که چگونگی تبدیل شکست به «منبع موفقیت» موضوع ارزشمندی است که پاسخ روشن به این سؤال برای تحریک و محافظت از اشتیاق کارآفرینان، بهبود احتمال موفقیت در کارآفرینی و ترویج کارآفرینی مستمر مفید است (Li, 2020). به‌طور دقیق‌تر، نقش اکوسیستم کارآفرینانه در تصمیم‌گیری‌های ورود مجدد پس از شکست کسب‌وکار اهمیت فراوان دارد (Guerrero & Espinoza, 2021). به گفته دراکر، مهم‌ترین عامل موفقیت، توانایی یادگیری از اشتباهات قبلی و به‌کارگیری مطالب آموخته شده به شیوه‌ای مؤثرتر است. با این وجود، اکثر مردم به دلیل تعصب ضد شکست، هم در تحقیقات کارآفرینی و هم در عملکرد کارآفرینی به شرکت‌های موفق توجه بیشتری می‌کنند تا به شرکت‌های شکست‌خورده (Wei et al., 2019). متأسفانه هیچ اجماع نظری در مورد تأثیر یادگیری از شکست کارآفرینی بر عملکرد راه‌اندازی مجدد وجود ندارد، برخی از محققان معتقدند که یادگیری از شکست کسب‌وکار می‌تواند به کارآفرینان در بهبود عملکرد و راه‌اندازی مجدد یک کسب‌وکار دیگر کمک کند. به‌عنوان مثال، کاردون و همکاران (۲۰۱۳) پیشنهاد کردند که کارآفرینان می‌توانند از تجربه شکست خود بیاموزند، توانایی خود را در شناسایی و استفاده از فرصت‌ها بهبود بخشند و در نتیجه عملکرد کارآفرینی مجدد خود را ارتقا دهند (Cardon et al., 2013) ولی برخی دیگر معتقدند که یادگیری از شکست کارآفرینی قبلی با عملکرد کارآفرینی مجدد ارتباطی ندارد. به‌طور مثال، لین و وانگ (۲۰۱۹) در تحقیقات خود دریافتند که کارآفرینانی که تجربه‌های شکست قبلی دارند و شکست خود را به محیط بیرونی نسبت داده و باور دارند که صنعت، کارآفرینی آنان را شکل می‌دهد، معتقدند که تجربه کارآفرینان از کسب‌وکار قبلی بی‌اثر بوده و تأثیر مثبتی بر عملکرد آنان در کسب‌وکار بعدی نداشته است (Lin & Wang, 2019). نتایج تحقیق جنرورو و همکاران (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که زمینه در هر فرآیند کارآفرینی، از جمله «خروج»، «شکست» یا «ورود مجدد» اهمیت دارد و لزوم انجام مطالعه به منظور کاهش موانع فردی و هنجارهای اجتماعی نامطلوب نسبت به شکست کسب‌وکار به چشم می‌خورد (Guerrero & Espinoza, 2021). داده‌های اداره آمار کار ایالات متحده نشان می‌دهد که تقریباً ۲۰ درصد از مشاغل جدید در طول دو سال اول، ۴۵ درصد در طول پنج سال اول و ۶۵ درصد در طول ۱۰ سال اول با شکست مواجه می‌شوند. طبق اظهارات مدیر توسعه اکوسیستم صندوق نوآوری و شکوفایی در ایران نیز «۲۵ درصد کسب‌وکارهای نوپا معمولاً در سال نخست و ۷۵ درصد طی ۱۰ سال نخست از بازار خارج می‌شوند و دچار شکست می‌شوند».

با توجه به مطالب بیان شده علی‌رغم نیاز گسترده به شناسایی این مفاهیم تا به حال تحقیقی جامع در این زمینه انجام نشده است. لذا سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که عوامل مؤثر بر کارآفرینی مجدد کارآفرینان شکست‌خورده چه مواردی هستند؟

۲. روش و چارچوب انجام پژوهش

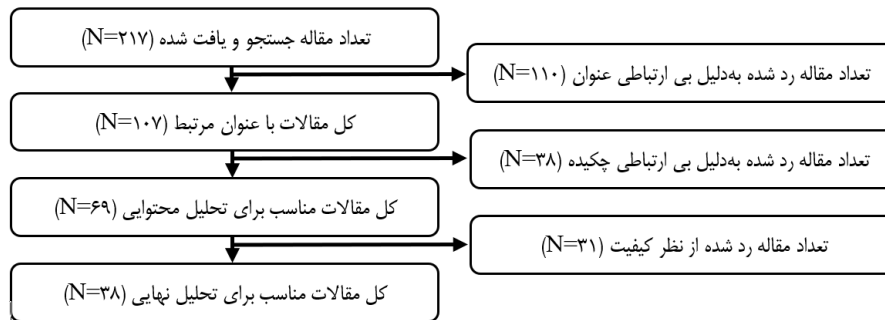
مقاله حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر نوع داده‌ها، کیفی است که با روش تحقیق کتابخانه‌ای با استفاده از داده‌های ثانویه با رویکرد فراترکیب و مبتنی بر مطالعه منابع اطلاعاتی و تفسیر داده‌های اصلی مطالعه‌های منتخب انجام شده است.

فراترکیب یک روش مبتنی بر مطالعات اکتشافی و استقرایی است که مطالعات پراکنده کیفی را ادغام و ترکیب کرده تا نتیجه‌ای را ایجاد کند که بزرگ‌تر از مجموع بخش‌هایش است (Zimmer, 2006) و در نتیجه دانش قابل توجه‌تری از یک پدیده مشخص می‌شود (Hoon, 2013; Sandelowski & Barroso, 2007). می‌توان از این روش برای شناسایی شکاف‌ها و خلأهای پژوهشی برای بسط، پالایش یا تولید نظریه‌ها استفاده کرد (Finfgeld-Connett, 2018; Hoon, 2013). فراترکیب علاوه بر ادغام یافته‌های قبلی می‌تواند روشن کند که یک یافته تا چه حد خود را تأیید می‌نماید، گسترش می‌دهد، یا در تضاد با سایر یافته‌ها است (Sandelowski & Barroso, 2007). با توجه به اینکه این یافته‌ها پراکنده و اغلب بسیار زمینه‌ای هستند، چنانچه بتوان با ترکیب، آنها را در زمینه‌های عمومی‌تر به کار برد می‌توان مفروضات قوی‌تر و درک بهتری از موضوع داشت (Finfgeld-Connett, 2018). از آنجایی که تحقیقات تجربی کارآفرینی مجدد پس از شکست بسیار کیفی و منطبق با شرایط مذکور است، فراترکیب روشی مناسب برای اهداف این پژوهش خواهد بود.

در این پژوهش از روش هفت مرحله‌ای سندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷) استفاده شده است. گام نخست در اجرای فراترکیب مشخص نمودن هدف و سؤالات تحقیق است. هدف از پژوهش پیش رو پاسخ به این پرسش است که «چه مولفه‌ها و شاخص‌هایی به یک کارآفرین کمک می‌کند که پس از شکست در یک کسب‌وکار، مجدداً کسب‌وکار جدیدی را پایه‌گذاری کند؟». در مرحله دوم پژوهشگر به جستجوی نظام‌مند مقالات و پژوهش‌های منتشر شده در مجلات علمی مختلف و معتبر خارجی با هدف تعیین اسناد معتبر، موثق و مرتبط در بازه زمانی مناسب می‌پردازد. ابتدا کلمات کلیدی مرتبط پس از مطالعه اولیه در مقالات انتخاب شدند که برخی از آنها عبارتند از: Entrepreneurship، Failed entrepreneur، Entrepreneurial reentry، Entrepreneurship Learning، Re-entrepreneurship، Restart معیار ورود مقالات در این مطالعه، بررسی مقالات مجلات معتبر در حوزه مدیریت و کسب‌وکار بوده است. یکی از ملاحظات در مطالعه فراترکیب پوشش دادن بیشترین مقالات و مطالعات کیفی انجام شده است. با توجه به اینکه در روش فراترکیب در مراحل بعدی مقالات از نظر کیفیت نیز مورد بررسی قرار می‌گیرند سعی بر این بوده تا پایگاه‌های داده‌ای انتخاب شوند که علاوه بر پوشش حداکثری، فرآیند داوری معتبری نیز داشته باشند. در نهایت با لحاظ نمودن این دو قید پایگاه‌های داده scopus و WOS انتخاب گردیدند. این فرآیند مشابه رویکردی است که توسط بسیاری از نویسندگان دیگر که ادبیات منتشر شده در مجلات دانشگاهی را بررسی کرده‌اند، استفاده نموده‌اند (Costa et al., 2023; Sarkar & Mateus, 2022; Scazziota et al., 2023).

همچنین بدون محدود ساختن زمان، فرآیند جستجوی مقالات انجام شده است. نتیجه اینکه منابع یافته و تحلیل شده بین سال‌های ۱۹۹۱ الی ۲۰۲۰ قرار گرفته‌اند. در مرحله سوم کیفیت منابع به دست آمده با هدف حذف منابعی که به یافته‌های ارائه شده در آنها اعتمادی نیست مورد ارزیابی قرار گرفت. برای بررسی کیفیت، پژوهش‌های مورد نظر از مقیاس ۵۰ امتیازی برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی^۱ استفاده شد. در این مرحله تعداد ۳۱ مقاله به خاطر کسب امتیاز کمتر از ۳۰ حذف شدند و در نهایت تعداد ۳۸ مقاله مورد بررسی نهایی قرار گرفت (شکل ۱). پس از انتخاب مقالات به منظور دستیابی به اطلاعات مورد نیاز، لازم است تا همانند عمده تحقیقات کیفی محتوای متون مورد نظر با روش

مناسب مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد. بدین منظور از روش کدگذاری آغازین استفاده گردید که روشی بسیار پرکاربرد در تحقیقات کیفی بوده و کاربرد گسترده در تحقیقات کیفی با اهداف مختلف دارد. از این رو تمام عوامل استحصال شده از طریق مطالعات کتابخانه‌ای به عنوان یک مؤلفه (کد) در نظر گرفته شد و به همراه مشخصات نویسندگان در یک جدول قرار گرفت.



شکل ۱. نتایج جستجو و انتخاب منابع

جهت اعتبارسنجی منابع در این تحقیق شیوه‌های شفافیت، تحلیل گران مستقل، بررسی کیفیت مطالعات کیفی اولیه و بازبینی رعایت گردید. یعنی تمام مراحل روش فراترکیب اعم از روش گردآوری مقالات، عناوین مقالات مورد بررسی، روش ارزیابی کیفیت و چگونگی ترکیب اطلاعات به صورتی صریح در این مقاله توضیح داده شده تا شفافیت و اعتبار گزارش به حداکثر برسد. در فرآیند انجام کار نیز در وهله اول تحلیل گران تحلیل مقالات را همزمان شروع کردند، اما مستقل از هم فرآیند را به انجام رسانیده و در پایان هر مرحله از تحلیل نتایج را با یکدیگر مقایسه و جمع‌بندی نموده و به اتفاق نظر رسیدند. جهت بررسی کیفیت مطالعات کیفی اولیه نیز همان‌طور که توضیح داده شد از برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی استفاده شد و مقالات مورد ارزیابی قرار گرفتند. همچنین از یک بازبین برای بررسی تمام مراحل فراترکیب دعوت گردید تا تمام مراحل کار را بررسی نماید. از وی خواسته شد تا ارزیابی کند که آیا روش‌های جایگزین برای داده‌ها و مفهوم‌سازی آنها امکان‌پذیر است؟ در همین راستا کدهای شناسایی شده از متن مقالات جهت ارزیابی به بازبین ارائه و برای سنجش پایایی از روش فرمول کاپا که کوهن در سال ۱۹۶۰ ارائه نموده است استفاده شد. نتایج محاسبه این شاخص با نرم‌افزار SPSS نشان می‌دهد مقدار شاخص کاپا عدد ۰/۶۸۳ می‌باشد که در سطحی مطلوب ارزیابی می‌شود.

در نهایت برای تأیید اعتبار دستاوردهای پژوهش نیز مدل نهایی با استفاده از نظر خبرگان مورد ارزیابی قرار گرفت. بدین صورت که در مرحله اول چارچوب مفهومی به دست آمده برای دسته‌بندی به یک گروه کانونی متشکل از ۵ خبره که استادیار دانشگاه در رشته‌های مرتبط با کارآفرینی بوده و حداقل ۳ مقاله در مورد کارآفرینی نگاشته‌اند ارائه گردید و از ایشان خواسته شد تا در خصوص جامعیت و مانعیت مدل به‌طور کیفی نظر خود را بیان نمایند که نتایج حاصل شده بیانگر تأیید مدل نهایی توسط گروه کانونی است. در مرحله بعدی نیز برخی از کدهای مفهومی تخصیص داده شده به دسته‌ها (مقوله‌های فرعی و اصلی) نیز به ایشان ارائه گردید و در این مرحله نیز ارتباط مقولات اصلی و مقولات فرعی و کدها به تأیید رسید.

۳. مروری بر پیشینه و مبانی نظری

۳-۱. شکست کارآفرین

یکی از بحرانی‌ترین رویدادهایی که یک کارآفرین می‌تواند با آن مواجه شود شکست است (Espinoza & Díaz, 2019) یعنی تعطیلی یک کسب‌وکار که حداقل درآمد اقتصادی مورد انتظار را برآورده نمی‌کند (Cope, 2011; Ucbasaran et al., 2010).

چگونه می‌توان فهمید که یک کارآفرین شکست خورده است؟ این سؤال توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده و معیارهای مختلفی را برای شکست ایجاد کرده است. یک معیار شهودی مربوط به شکست می‌تواند «تداوم یا توقف یک تجارت» باشد (Singh et al., 2007). باین‌حال، کارآفرینان ممکن است به دلایل زیادی یک کسب‌وکار را تعطیل کنند؛ از تغییر منافع شخصی گرفته تا تقاضای طلبکاران برای انحلال. از آنجا که خاتمه یک کسب‌وکار بسته به علل آن احساسات بسیار متفاوتی را برمی‌انگیزد از این‌رو نمی‌توان معیار درستی در تفسیر چنین رویداد پرتنش ارائه نمود (Shepherd, 2003). معیار دیگر برای تشخیص شکست کسب‌وکار مستلزم مقایسه عملکرد یک کارآفرین با اهداف از پیش تعیین‌شده و معین (Cope, 2011; McGrath, 1999; Ucbasaran et al., 2010) با استانداردهای عملکرد است (Yamakawa & Cardon, 2015). با پذیرفتن این معیار، برخی از محققان استدلال می‌کنند که شکست لزوماً مستلزم خروج کامل کارآفرینان یا خاتمه کامل تجارت نیست بلکه شکست، انحراف از عملکرد اصلی است. با استفاده از یک معیار عملکرد محدودتر، در یک رویکرد رایج، شکست به ورشکستگی یک تجارت محدود می‌شود (Jenkins et al., 2014; Shepherd et al., 2009; Yamakawa & Cardon, 2015). این محققان استدلال می‌کنند که شکست کارآفرینی زمانی رخ می‌دهد که کاهش درآمد، افزایش هزینه‌ها یا هر دو به اندازه‌ای باشد که سرمایه‌گذار ورشکست شود و قادر به انجام جذب سرمایه یا سهام جدید نباشد.

با این حال، وقوع شکست‌های تجاری به‌تنهایی نمی‌تواند به‌طور کامل چگونگی تجربه شکست یک کارآفرین را نشان دهد. کریمی و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که تجربه شکست کسب‌وکار از طریق یادگیری از شکست بر انجام سرمایه‌گذاری جدید تأثیر می‌گذارد (Karimi et al., 2021).

۳-۲. خروج کارآفرینانه

خروج مؤسس یک شرکت ممکن است پیامدهای مهمی، برای شرکت داشته‌باشد که، به‌طور بالقوه مثبت یا منفی هستند. از جنبه مثبت، یک خروج (مانند خرید) ممکن است شرکت را با پول نقد، منابع جدید و انرژی تجدید شده تقویت کند. اگر کارآفرین با یک تیم مدیریت حرفه‌ای جایگزین شود، شرکت ممکن است سود بیشتری کسب کند. از جمله تزریق مهارت‌های مدیریتی خاص، توانایی جمع‌آوری پول نقد بیشتر. برعکس، خروج مؤسس ممکن است اثرات منفی بر شرکت داشته‌باشد. بخش عمده‌ای از ادبیات نشان می‌دهد که جانشینی عملکرد سازمانی را کاهش می‌دهد، روال کاری را مختل می‌کند، فرماندهی را قطع می‌کند، و ناامنی کارکنان را افزایش می‌دهد (DeTienne, 2010).

ادبیات خروج کارآفرینانه گزینه‌های خروجی مختلفی را شناسایی کرده است که به‌عنوان استراتژی‌های خروج یا مسیرهای خروج شناخته می‌شوند. این گزینه‌های خروج به سه نوع اصلی طبقه بندی شده‌اند: استراتژی‌های برداشت

مالی، مانند عرضه اولیه عمومی (IPO) و خرید توسط شرکتی دیگر. استراتژی‌های سرپرستی که بر رفتار اجتماعی و طرفدار سازمان^۱ تمرکز می‌کنند و به مؤسس اجازه می‌دهد حتی پس از خروج بر آینده شرکت تأثیر بگذارد و در نهایت استراتژی‌های خروج داوطلبانه که به مؤسس این امکان را می‌دهد تا زمانی که فعالیت اولیه به پایان می‌رسد یا زمانی که شرکت به هدفی که برای آن تأسیس شده است رسیده است، یک سرمایه‌گذاری را منحل کند (Hohen & Schweizer, 2021).

همچنین دکر و ملویگت (۲۰۰۷) پیشنهاد می‌کنند که خروج کارآفرینانه^۲ ممکن است شامل هر یک از موارد زیر باشد - خروج از بازار (که به عنوان خروج استراتژیک کسب و کار و تجدید ساختار شرکت نیز شناخته می‌شود)، خروج فناورانه و تعطیلی کامل شرکت (Decker-Lange & Mellewigt, 2007).

۳-۳. کارآفرینی سریالی

بسیاری از نظریه‌های اصلی تکامل صنعت که کارآفرینی را به عنوان وسیله‌ای برای ورود به بازار می‌دانند، معتقدند بخش قابل توجهی از فعالیت‌های کارآفرینی در سراسر جهان توسط کارآفرینان سریالی^۳ انجام می‌شود. در نتیجه، کارآفرینان سریالی توجه روزافزون محققان و به‌ویژه سیاست‌گذاران را به خود جلب کرده‌اند. در بسیاری از کشورهای اروپایی با توجه به این باور عمومی مبنی بر اینکه کارآفرینان سریالی به دلیل تأثیرات یادگیری از تجربیات کارآفرینی گذشته عملکرد بهتری خواهند داشت، برنامه‌های جدیدی را برای یک تجربه جدید کارآفرینی راه‌اندازی کرده‌اند. شروع مجدد کارآفرینان سابق، به‌ویژه آنهایی که در گذشته عملکرد ضعیفی داشتند و یا به دلیل اینکه به اصطلاح «انگ شکست»^۴ باعث شده بود که از تلاش مجدد طرد شوند (Rocha et al., 2015).

یک کارآفرین سریالی کسی است که کسب‌وکارهای تکراری راه‌اندازی می‌کند. حدود ۲۵٫۶ درصد از مشاغل توسط کارآفرینان زنجیره‌ای اداره می‌شوند. این کسب‌وکارها موفق‌تر هستند زیرا تجربه کسب‌وکار قبلی، طول عمر کسب‌وکار بعدی را افزایش می‌دهد و تجربه گذشته مهارت‌های تجاری ارزشمندی را به فرد منتقل می‌کند (Lafontaine & Shaw, 2016).

رایت و همکاران (۱۹۹۷) سه نوع رفتار کارآفرینانه سریالی را معرفی می‌کنند که عبارتند از تکرارکننده‌های مخاطره‌آمیز^۵، سریالی‌های ارگانیک^۶ و معامله‌گران سریالی^۷، که با انگیزه‌ها و روش‌های مورد استفاده برای توسعه سرمایه‌گذاری‌هایشان متمایز می‌شوند. نقش سرمایه‌گذاران فعال بسته به نوع کارآفرینی سریالی و سرمایه‌گذاری متفاوت است (Wright et al., 1997).

۳-۴. اکوسیستم کارآفرینی

والدز (۱۹۸۸) با اقتباس از مفهوم اکولوژیکی این واژه، برای اولین بار آن را وارد ادبیات کارآفرینی کرد. او رفتار انسان را حاصل تعامل فرد با محیط اطرافش می‌داند که عملکردی اکوسیستمی دارد (Valdez, 1988). بحث اکوسیستم کارآفرینی توسط جیمز مور (۱۹۹۰) بسط پیدا کرد. وی ادعا کرد که کسب‌وکارها در یک فضای تکاملی، تعاملی و

1. pro-organizational
2. entrepreneurial exit
3. serial entrepreneurship
4. stigma of failure
5. venture repeaters
6. organic serials
7. serial dealmakers

روابط متقابل ایجاد می‌شوند و شرکت‌ها با تأمین‌کنندگان، مشتریان و سرمایه‌گذاران تعامل دارند (Ghadiri Masoum et al., 2020). در سال‌های اخیر رویکردی ویژه توسط آیزنبرگ با عنوان استراتژی اکوسیستم کارآفرینی برای توسعه اقتصادی ارائه شد (Isenberg, 2011). او شش حوزه را در اکوسیستم کارآفرینی شناسایی می‌کند: ۱- سیاست‌ها: قوانین و دستورالعمل‌هایی را ارائه می‌دهند که برنامه‌های حمایتی را برای تشویق کارآفرینان از طریق مزایای مالیاتی یا کاهش در مقررات اداری طراحی می‌کنند. ۲- تأمین مالی: وام‌های بانکی رایج‌ترین منبع مالی خارجی برای بسیاری از کارآفرینان است. ۳- فرهنگ: ویژگی‌های فرهنگی باورها و دیدگاه‌های اساسی در مورد کارآفرینی در یک منطقه هستند فرهنگ کسب‌وکار باید امکان شروع دوباره را برای کارآفرینان فراهم کند. ۴- حمایت‌ها: نهادهای غیردولتی و اصناف و زیرساخت از عناصر مهم و حمایتی به‌شمار می‌روند که می‌تواند به‌طور پایدار موانع ورود برای طرح‌های کارآفرینی را بکاهد. ۵- سرمایه انسانی: مؤسسه‌های آموزشی، نیروی کار و دانشگاه‌ها منابع اصلی برای اکوسیستم‌های کارآفرینانه برای جذب سرمایه انسانی هستند. ۶- بازارها: شامل مشتریان و شبکه‌ها هستند (Davari et al., 2017). از طرفی دیگر، در سطح فردی نیز دسته‌های دیگری از عوامل بر فرآیندهای کارآفرینی مؤثر شناخته شده‌اند. شین در بررسی عوامل روان‌شناختی اثرگذار بر کشف فرصت‌های کارآفرینانه، به سه دسته عوامل اشاره دارد: ۱- ابعاد شخصیت و انگیزه‌ها که شامل پنج بُعد برون‌گرایی^۱، سازگاری^۲، نیاز به موفقیت^۳، ریسک‌پذیری^۴ و میل به استقلال^۵. ۲- خودارزیابی که شامل ویژگی‌های کفایت نفس، احترام به خود و کانون کنترل است و ۳- عوامل شناختی که شامل اعتماد بیش از حد، مسئولیت‌پذیری و شهود می‌باشد (Moghimi et al., 2017).

۴. یافته‌ها

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌گردد فرآیند کدگذاری و شناسایی عوامل مؤثر بر کارآفرینی مجدد منجر به شکل‌گیری ۱۰ مقوله فرعی و ۲ مقوله اصلی در این تحقیق گردید. مقولات اصلی عبارتند از سطح محیطی و سطح درونی. در سطح محیطی مقولات فرعی عبارتند از: ۱- یادگیری محیطی ۲- راهبرد و رهبری ۳- سیاست و حمایت‌ها ۴- سرمایه انسانی ۵- فرهنگ ۶- بازارها ۷- تأمین مالی. در سطح درونی نیز مقولات فرعی عبارتند از: ۱- یادگیری فردی و خودارزیابی ۲- ویژگی‌های روان‌شناختی (شخصیتی، انگیزشی و شناختی) ۳- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی.

جدول ۱. نمونه‌ای از کدگذاری عوامل مؤثر بر کارآفرینی مجدد

مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	کدهای اولیه
سطح محیطی	یادگیری محیطی	یادگیری مدیریت ریسک (Engel et al., 2019)، یادگیری از طریق شبکه (Lee et al., 2020)، یادگیری سازمانی (Wakkee & Sleebos, 2014) ...
	راهبرد و رهبری	ایجاد توان رهبری (Wakkee & Sleebos, 2014)، رهبری (Cepec & Grajzl, 2021)، جبران خلأ مهارت‌های مدیریتی (Hohen & Schweizer, 2021).
	سیاست و حمایت‌ها	کمک نهادهای رسمی و غیررسمی به کارآفرینان شکست‌خورده (Peng et al., 2010)، چشم‌انداز نهادی کارآفرینی، سیاست‌های حمایتی از کارآفرینان شکست‌خورده، تعدیل‌کنندگان یا عوامل محیطی خارجی (Tipu, 2020) ...
سرمایه انسانی	آموزش مدیریت بهتر کسب‌وکار (Coleman, 1987)، تخصص‌گرایی (Mayr et al., 2020) ...	

1. Extraversion
2. Agreeableness
3. Need for Achievement
4. Risk Taking
5. Desire for Independence

فرهنگ	برچسب شکست (Amaral et al., 2011)، پذیرش شکست (Wakkee & Sleebos, 2014)، حمایت خانواده کارآفرین (Lin & Wang, 2019)...
بازارها	دسترسی به اطلاعات بازار، شناسایی فرصت‌های کسب‌وکار (Amaral et al., 2011)، هوشمندی تجاری، کسب مزیت رقابتی (Sufrin & Swinyard, 1956)...
تأمین مالی	گردآوری مجدد منابع (Yamakawa & Cardon, 2015)، میزان اتلاف در شکست قبل (Lin & Wang, 2019)، اعتماد مجدد بانک‌ها (Arasti et al., 2014)...
یادگیری فردی و خودارزیابی	یادگیری اضطراری، یادگیری به‌موقع و انعطاف‌پذیر (Lin et al., 2019)، یادگیری از شکست، ارتقا توانایی، ارتقا دانش، ارتقا مهارت (Coleman, 1987)...
ویژگی‌های روان‌شناختی	جنبه‌های روان‌شناختی کارآفرین، جنبه‌های عاطفی، ترس و یادگیری (Costa et al., 2023)، پشتکار، انگیزه (Lin et al., 2019)، اتخاذ ایده جدید، ارتقا خلاقیت (Lee et al., 2020)...
ویژگی‌های جمعیت شناختی	سن کارآفرین (Yamakawa & Cardon, 2015)، تجربه شکست بیشتر (Behrens & Patzelt, 2016)، سطح تحصیلات کارآفرین (Amaral et al., 2011)...

در ادامه سعی می‌شود هر یک از مقولات فوق به تفصیل مورد شرح و بسط قرار گیرد:

یادگیری محیطی

مطالعات شکست کسب‌وکار اغلب بر جنبه‌های مثبت شکست مانند تجربه یادگیری تمرکز می‌کنند (Heinze, 2013). شکست قبلی می‌تواند منجر به اتخاذ ایده‌های جدید و متنوعی شود؛ از این رو، یادگیری از شکست «انگیزه برای تغییر دانش» و «توانایی برای جذب دانش» از تجربه شکست را هدایت می‌کند. نتایج نشان می‌دهد یادگیری از شکست نسبت به یادگیری از موفقیت، فرصت‌های بیشتری را برای یادگیری فراهم می‌کند (Lee et al., 2020). یاماکاوا و کاردون (۲۰۱۵) معتقدند که یادگیری از شکست با مفهوم توانایی انتقال دانش از یک سرمایه‌گذاری ناموفق به یک سرمایه‌گذاری جدید که متعاقباً آغاز می‌شود، تعریف می‌شود. از نظر آنان نحوه شناسایی ویژگی‌های علی اصلی یک شکست بر ادراک یادگیری تأثیر می‌گذارد (Yamakawa & Cardon, 2015). هرچه حوزه جدید کسب‌وکار به حوزه شکست خورده نزدیک‌تر باشد میزان یادگیری از شکست کارآفرین بیشتر خواهد بود.

راهبرد و رهبری

تفویض رهبری، مدیریت و مالکیت به مالکان خارجی چشم‌انداز انحلال شرکت را افزایش می‌دهد و چشم‌انداز پایداری این نوع کسب‌وکارها با حمایت از مالکان داخلی، به‌طور قابل‌توجهی افزایش می‌یابد. به این ترتیب، یافته‌ها با این تفسیر همخوانی دارند که در زمینه تجارت‌های کوچک که از نظر مالی دچار مشکل شده‌اند، تغییرات در مدیریت شرکت و مالکیت منجر به نتایج ناخوشایند و هزینه‌های قابل‌توجهی می‌شود که می‌تواند از هرگونه مزایای ناشی از این تغییرات در رهبری، ایده‌ها، و فناوری جدید بیشتر باشد و لذا کمک به بهبود یادگیری در زمینه مهارت‌های رهبری و راهبردی می‌تواند اثربخش‌تر باشد. این دیدگاه با نتایج تحقیقات (Cepec & Grajzl, 2021): زمان‌بندی و نوع مدیریت و تغییر مالکیت؛ (Hohen & Schweizer, 2021): جبران خلأ مهارت‌های مدیریتی و (Wakkee & Sleebos, 2014): ایجاد توان رهبری هم‌راستا می‌باشد.

سیاست و حمایت

با توجه به اینکه بیشتر دولت‌ها کارآفرینان نوپا را تشویق می‌کنند و اینکه اغلب شرکت‌های نوپا شکست می‌خورند، جوامعی که نسبت به کارآفرینان شکست‌خورده دوستانه‌تر و بخشنده‌تر هستند به‌احتمال‌زیاد افراد بیشتری را جذب می‌کنند تا سرمایه‌گذاری‌های جدیدی را شروع نموده و باعث توسعه اقتصادی همراه با فعالیت‌های کارآفرینانه بیشتری

شوند. برعکس، جوامعی که نسبت به کارآفرینان شکست خورده سخت گیرانه تر عمل می کنند این سخت گیری ها مانع توسعه کارآفرینی در آن ها می گردد (Tipu, 2020). بنابراین قوانین ورشکستگی حامی کارآفرینی نه تنها موانع خروج را کاهش می دهد، بلکه موانع ورود کارآفرینان را نیز به حداقل می رساند. چنین قوانینی در برخی از کشورها حفاظت قانونی خاصی به شرکت ها می دهد و به شرکت ها فرصت می دهد برای رقابت مؤثرتر به سازمان دهی مجدد خود پرداخته تا بحران های مالی را از سر گذرانده و در نهایت موفق شوند (Goberman, 2020).

سرمایه انسانی

کارآفرینی مجدد، سطوح بالایی از سرمایه انسانی عمومی و خاص کارآفرینی را نشان می دهد که از تجارب کارآفرینی اولیه یاد می گیرند، در نتیجه مهارت خود را افزایش می دهند (Lin & Wang, 2019). بنابراین، انتظار می رود که کارآفرینان مجدد، مهارت های مدیریتی و فنی و شبکه های ارتباطاتی بهتر و دسترسی به اطلاعات خاص بازار داشته باشند و در نتیجه، برای شناسایی و بهره بردن از فرصت های تجاری جدید بهتر تجهیز شوند. ادبیات خاص کارآفرینی مجدد نشان می دهد که افراد با تجارب کارآفرینی چندگانه، به طور کلی، از کارآفرینان تازه کار، تعلیم پذیرتر هستند در واقع، افراد با تجربه کارآفرینی و تحصیلات عالی برای ایجاد یک شغل جایگزین در بازار کار بهتر تجهیز شده اند (Amaral et al., 2011).

فرهنگ

پیش زمینه های اجتماعی و جغرافیایی کارآفرینان در هدایت کسب و کارشان با یکدیگر متفاوت است و بر اساس ارزش های زمانی و مکانی متفاوت خود را ارزیابی می کنند (Simmons et al., 2019). شانس ورود مجدد، بعد از شکست کسب و کار برای زنان به طور قابل توجهی کم تر از مردان است و حتی جلوگیری از تلاش دوباره زنان کارآفرین به علت برچسب عمومی ناشی از شکست ممکن است شکاف جنسیتی را بیشتر تقویت نماید (Mayr et al., 2020) اکوسیستم های کسب و کاری که سرشکستگی و ترس عمومی بیشتری از شکست کسب و کار دارند، شکاف های جنسیتی محدودکننده تری دارند از این رو می توان گفت که شرایط چارچوب اکوسیستم های کارآفرینی تأثیرات متفاوتی بر روی تصمیمات ورود مجدد مردان و زنانی که شکست کسب و کار را تجربه می کنند دارد (Simmons et al., 2019).

بازارها

کارآفرینان باید زمان مطلوب ورود مجدد را در نظر بگیرند. ورود مجدد به بازار به معنای رقابت بیشتر و رقابت بیشتر به معنای احتمال شکست بیشتر است. کارآفرینان باید بازار و صنعت مورد نظر را بشناسند، روش های کسب و کار و موانع ورود به صنعت را بدانند زیرا صنایع مختلف ریسک های متفاوتی دارند که شناخت این ریسک ها ضروری است. توجه به چشم انداز رشد صنعت نیز مهم است اما نمی تواند رشد کسب و کار را تضمین کند. کارآفرینان باید هوش و تحلیل خود را افزایش دهند و روش های علمی را به کار گیرند تا بتوانند با تلاش و کوشش مزیت های رقابتی بازار را از آن خود کنند (Sufirin & Swinyard, 1956).

تأمین مالی

دسترسی به منابع مالی یا سرمایه معمولاً یکی از موانع اصلی کارآفرینان در هر مرحله از ایجاد کارآفرینی آنهاست (Chakrabarty & Bass, 2013; Khelil, 2016). بنابراین، در ورود مجدد به کارآفرینی، این رکن اکوسیستم کارآفرینی برای ایجاد یک کسب و کار جدید و همچنین کاهش برچسب اجتماعی^۱ ناشی از شکست، حیاتی است (Atsan,

1. social stigma

(2016; Kerr & Nanda, 2009). در نتیجه، تجربه به دست آمده از شکست کسب و کار کارآفرینان باید در زمانی که آنها برای دریافت وام درخواست می کنند یا پروژه را به سرمایه گذاران ارائه می دهند، به جای یک نقطه ضعف، به عنوان یک مزیت در نظر گرفته شود (Atsan, 2016). بر اساس این استدلال ها اکوسیستم های کارآفرینی که در آنها سرمایه گذار ان تجربه شکست کسب و کار را مثبت ارزیابی کرده اند، شرایط مطلوبی را برای ورود مجدد به کارآفرینی فراهم می کنند (Guerrero & Espinoza, 2021).

یادگیری فردی و خودارزیابی

کارآفرینان نه فقط در مفهوم اقتصادی، به طور گسترده ای شکست را تجربه می کنند بلکه جنبه های احساسی و اجتماعی فرد کارآفرین هنگام کنار آمدن با شکست کسب و کار نقش اساسی را ایفا می کند و درک عمیق تری از فرایند کارآفرینی ارائه می دهند. احساسات قوی در کارآفرینان از طریق تعاملات اجتماعی ایجاد می شود. این احساسات می توانند گذرا یا بلندمدت باشند. احساسات بلندمدت به احتمال زیاد در یادگیری از شکست و تمایل به شروع یک کار جدید و همچنین ایجاد تغییرات در تصمیم گیری آینده تداخل ایجاد می کند. همچنین جنبه های مثبت این احساسات از طرف کارآفرینان به عنوان تجربیات دلگرم کننده ای هستند که مقابله آنها را با شرایط شکست آسان می کند (Heinze, 2013). کارآفرینان با به روزرسانی مجموعه ذهنی دانش جمع آوری شده بر اساس تجربیات گذشته، تنها آن دسته از انتخاب هایی را که امیدوارکننده به نظر می رسند، تکرار می کنند و آنهایی را که منجر به شکست شده اند کنار می گذارند. در مدل های اقتصادی استاندارد که در آن عوامل منطقی هستند، کارآفرینان اطلاعات را پردازش می کنند، اشتباه می کنند، الگوریتم های تصمیم گیری خود را به روز می کنند و از طریق این مبارزه، عملکرد خود را بهبود می بخشند (Minniti & Bygrave, 2001).

ویژگی های روان شناختی (شخصیتی، انگیزشی و شناختی)

اینگل و همکاران (۲۰۲۱) معتقدند یادگیری از شکست نسبت به یادگیری از موفقیت، فرصت های بیشتری را برای یادگیری فراهم می کند. کارآفرینان، چه فردی و چه سازمانی، به طور موثرتری از شکست ها یاد می گیرند تا از موفقیت ها، و دانش ناشی از شکست آهسته تر از دانش حاصل از موفقیت کاهش می یابد. همچنین دامنه شکست بر چگونگی یادگیری مؤثر سازمان ها از اشکال مختلف تجربه تأثیر می گذارد (Engel et al., 2019). در مورد بازگشت مجدد به عرصه کسب و کار در حالی که عوامل خارجی عمدتاً از کنترل خارج هستند، ویژگی های کارآفرین قابل کنترل و ارزیابی به نظر می رسند. سیاست های کارآفرینان در ارزیابی اثرات پروژه به تعصبات، دیدگاه های قضاوتی و نگرش های تصمیم گیری آنان متکی است و ویژگی های خاص سطح فردی بر روند قضاوت، ترکیب نمونه کارها و در نهایت راهبرد شرکت ها اثر می گذارد (Behrens & Patzelt, 2016).

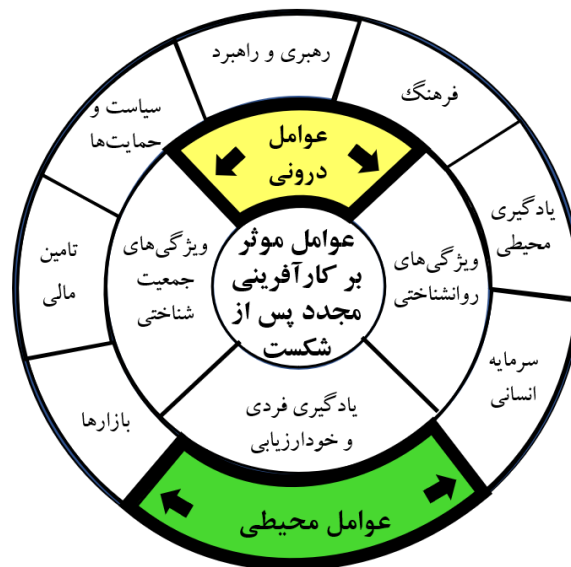
ویژگی های جمعیت شناختی

افزایش تجربه زندگی کارآفرینان مسن منجر به افزایش احتیاط و آگاهی از ضرورت تجهیز مالی کافی شده و در نتیجه احتمال شکست کاهش می یابد (Mayr et al., 2020). یعنی مدیرانی که تجربه شکست بیشتری دارند، ویژگی های ارزشی بیشتری نسبت به مدیران با تجربه شکست کمتر دارند (Behrens & Patzelt, 2016). کارآفرینان با تجربه میزان ریسک بالاتری را تحمل می کنند و این یک زمینه برای برگشت مجدد بعد از شکست در کسب و کارشان است (Hsu et al., 2017). یافته های جنکینز و همکاران (۲۰۱۴) نشان داد که زنان پس از شکست کسب و کارشان غم و اندوه بیشتری نسبت به مردان تجربه می کنند (Jenkins et al., 2014). همچنین بایوو همکاران (۲۰۱۷) معتقدند از آنجایی

که به نظر می‌رسد زنان بیشتر غمگین و تحت اثرات منفی شکست قرار می‌گیرند، احتمال ورود مجدد زنان به کارآفرینی پس از شکست ممکن است با مردان متفاوت باشد (Baù et al., 2017).

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد فراترکیب سعی بر آن شد تا عوامل اثرگذار بر کارآفرینی مجدد پس از وقوع شکست در یک کسب‌وکار مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به بررسی‌های انجام شده در مفاهیم و تحلیل کدهای استخراج شده از مقالات مختلف، برای طراحی مدل مفهومی اولیه این پژوهش در وهله نخست دو سطح از کدهای شناسایی گردید که در سطح بالاتر از مدل اکوسیستم آیزنبرگ (Isenberg, 2011) و در سطح پایین‌تر برای بخش فردی از مدل عوامل روان‌شناسی اثرگذار بر کشف فرصت اسکات شین (Shane, 2004) برای شرح و بسط متغیرهای پژوهش حاضر استفاده شد. پس از تحلیل عمیق و شناسایی کدها و مقوله‌های فرعی و اصلی، مدل مفهومی نهایی در سطح محیطی با افزوده شدن بعد یادگیری محیطی به مدل آیزنبرگ و در سطح فردی با بازنمایی و دسته‌بندی مفاهیم در سه دسته یادگیری فردی و خودارزیابی، روان‌شناختی (شخصیتی، انگیزشی و شناختی) و جمعیت‌شناختی تعدیل و تکمیل گردید (شکل ۲).



شکل ۲. الگوی استخراج شده پژوهش برای عوامل اثرگذار بر کارآفرینی مجدد پس از شکست

یادگیری کارآفرینی از شکست به این علت مهم است که موجودی دانشی فرد را بهبود بخشیده و دانشی که از طریق شکست به دست می‌آید، تحت شرایط خاصی می‌تواند تسهیل‌گر ظهور مجدد کارآفرینی موفق دیگری باشد. علاوه بر این، کارآفرینان شکست‌خورده ممکن است از نتایج حاصل از کسب‌وکار شکست‌خورده در سایر زمینه‌های شغلی و هنگام مقابله با بحران‌های بعدی استفاده نموده و سود ببرند. از منظر پژوهشی، یادگیری کارآفرینانه از شکست برای پژوهشگران و مؤسسات علمی از سه منظر جالب توجه است. اول، شکست، باعث به وجود آمدن زمینه‌های تحقیقاتی جدیدی برای پاسخ‌گویی به سوالاتی می‌گردد که برای علت‌یابی شکست مطرح شده‌اند (McGrath, 1999; Ucbasaran et al., 2010). دوم، کاربرد نظریه‌های یادگیری در زمینه شکست نه تنها ممکن است درک ما از شکست

را بهبود بخشد بلکه فرصت‌هایی را برای پیشبرد بیشتر نظریه یادگیری فراهم نماید. سوم، تحقیق در مورد چگونگی یادگیری کارآفرینان از شکست دید پویاتری از کارآفرینی به دست می‌دهد (Cope, 2005).

۶. شکاف‌های دانشی و ارائه مسیرهای پژوهش‌های آتی

دسته‌بندی انجام‌شده در جدول ۱ نشان می‌دهد که کارآفرینان پس از شکست در کسب‌وکار اول خود و برای راه‌اندازی کسب‌وکار جدید با مقوله‌های زیادی در دو بعد درونی و محیطی مواجه هستند اما محرک‌هایی که منجر به فعال شدن مکانیسم‌های مربوط به هر کدام از این مؤلفه‌ها می‌شوند، مغفول مانده است که پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی به این موضوع توجه شود.

با توجه به لزوم انجام مطالعه به منظور کاهش موانع فردی و هنجارهای اجتماعی نامطلوب نسبت به شکست کسب‌وکار (Guerrero & Espinoza, 2021) و بررسی نسبت‌دهی شکست به عوامل درونی و بیرونی توسط کارآفرینان (Eggers & Song, 2014) به نظر می‌رسد از نقطه نظر عملی، لازم است مطالعاتی در مورد شکست کارآفرینی در ایران انجام شود چرا که می‌تواند نشانه‌های ارزشمندی برای کارآفرینان ارائه دهد تا بتوانند شکست کارآفرینی را بهتر درک کرده و خود را برای کاهش سطوح شکست آماده کنند. همچنین عوامل درونی و بیرونی شکست را شناخته و در صورت غیرممکن بودن گریز از شکست، رنج و خسارات ناشی از آن را کاهش دهند.

ویژگی‌های روان‌شناختی و جمعیت‌شناختی چون روحیه کارآفرینان در پذیرش ریسک کارآفرینی (Engel et al., 2019)؛ خصوصیات شخصیتی (Larson & Clute, 1979)؛ قدرت تصمیم‌گیری و تشخیص فرصت (Minniti & Bygrave, 2001)؛ سرمایه تجربی کارآفرین، افزایش مهارت ناشی از کسب‌وکار پیشین و سن کارآفرین (Yamakawa & Cardon, 2015) بخش پنهان و بسیار مهم کارآفرینان سریالی هستند که باعث توفیق آنان در شروع مجدد یک کسب‌وکار می‌گردند. این رو به نظر می‌رسد انجام تحقیقات در این زمینه می‌تواند منجر به شناسایی، تحریک و تقویت این ویژگی‌ها در کارآفرینان برای شروع مجدد کسب‌وکار بعدی گردد که نیاز به تحقیقات میدانی دارد و پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی به آن توجه شود.

سیاست‌های کارآفرینان و ویژگی‌های خاص سطح فردی بر روند قضاوت، ترکیب نمونه کارها و در نهایت راهبرد شرکت‌ها اثر می‌گذارد (Behrens & Patzelt, 2016). از این رو فرآیند تصمیم‌گیری یک کارآفرین شکست‌خورده برای شروع مجدد یک سرمایه‌گذاری بسیار حیاتی است و ممکن است فرصت‌های قابل‌توجهی برای تحقیقات آینده برای کشف پویایی‌های مختلف فرآیندهای ورود مجدد داشته باشد.

بنا بر نتایج تحقیقات وی و همکاران (۲۰۱۹) مهم‌ترین عامل موفقیت، توانایی یادگیری از اشتباهات قبلی و به‌کارگیری مطالب آموخته شده به شیوه‌ای مؤثرتر است (Wei et al., 2019). کارآفرینان سریالی می‌توانند از تجربه شکست خود بیاموزند (Cardon et al., 2013) و یادگیری از شکست باعث ارتقا توانایی، دانش و مهارت یادگیری از آزمون و خطا می‌گردد (Coleman, 1987). یادگیری از تجربه شکست باعث تغییر در توانایی‌های ورود مجدد به کارآفرینی می‌گردد (Li, 2020). به نظر می‌رسد یادگیری از شکست کارآفرینانه یکی از عواملی است که در بیشتر پژوهش‌های مورد بررسی به عنوان یکی از عوامل مؤثر تکرار کارآفرینی بعد از شکست مطرح شده، از این رو بسیار ضروری به نظر می‌رسد که مؤلفه‌ها، محرک‌ها، روش‌ها و چهارچوب یادگیری از شکست در صنایع مختلف مورد بررسی قرار گرفته تا با استاندارد کردن آن قابلیت استفاده و تعمیم داشته باشد.

با توجه به توصیه‌های تحقیقات (Peng et al., 2010) کمک نهادهای رسمی و غیررسمی به صورت فردی و ترکیبی به کارآفرینان شکست‌خورده، اصلاح قوانین ورشکستگی و سازمان‌دهی مجدد عوامل سیاستی در فعالیت کارآفرینان سریالی مؤثر است. همچنین بران‌لو ایجاد اطمینان از آینده، سیاست صنعتی، کمک‌های دولتی (Brownlow, 2015) و گوبرمن سرمایه‌گذاری بیشتر، حمایت سیاسی، بررسی دوره‌های ورشکستگی و افسردگی ناشی از آن (Goberman, 2020) را دارای وزن بالایی در کارآفرینی مجدد کارآفرینان شکست‌خورده می‌دانند و از آنجا که صنایع در ایران تکیه بالایی بر سیاست‌ها و حمایت‌های دولتی دارند و در این پژوهش نیز مقوله سیاست و حمایت جزو مؤلفه‌های تأثیرگذار برای کارآفرینی مجدد شناخته شده است، در تحقیقات آتی با بررسی چهارچوب‌های سیاستی و حمایتی که دولت‌ها با پیاده‌سازی آن‌ها می‌توانند سیاست‌هایی هدفمندانه‌تری برای حمایت از کارآفرینی توسعه دهند می‌توان شرایطی را فراهم نمود که از یک سو زوال شرکت‌ها را کاهش داده و از سوی دیگر احتمال ورود مجدد را پس از یک شکست کارآفرینی افزایش داد.

ادبیات کنونی در حوزه شکست کارآفرینی تا حد زیادی با یافته‌های متناقض بی‌نتیجه باقی مانده است. این امر بر لزوم تمرکز بر این حوزه برای انجام مطالعات بیشتر برای توسعه دانش تأکید می‌کند. ادبیات موجود عمدتاً بر کاوش سوابق ورود مجدد کارآفرینی پس از شکست متمرکز است. بنابراین، درک ما با توجه به سایر جنبه‌های ورود مجدد کارآفرینی پس از شکست، مانند زمینه ورود مجدد و نتایج ورود مجدد، محدود می‌ماند. علاوه بر این، مطالعات آینده همچنین باید زمینه کشورهای در حال توسعه را برای درک بهتر ورود مجدد کارآفرینی پس از شکست در نظر بگیرد. دانش بهتر در مورد سوابق، زمینه و نتایج ورود مجدد کارآفرینانه به‌طور بالقوه به کارآفرینان شکست‌خورده کمک می‌کند تا در رویکرد خود نسبت به تصمیم‌گیری برای ورود مجدد تغییرات چشمگیری ایجاد کنند (Tipu, 2020).

۷. پیشنهادها

مؤلفه راهبرد و رهبری توسط محققان زیادی به‌عنوان مؤلفه مهم و تأثیرگذار بر کارآفرینی مجدد عنوان شده است. اینکه کارآفرینان برای ایجاد و پیشرفت در کسب‌وکار خود نیاز به حمایت‌های اعتباری در بخش دولتی و سیاست‌گذاری دارند بر کسی پوشیده نیست. نهادهای ذی‌صلاح بخش سیاست‌گذاری با تدوین و گنجاندن بندهای روشن و مشخص درباره کارآفرینی مجدد پس از شکست و ورشکستگی در دستورالعمل‌ها و سیاست‌های کلان می‌توانند این سطح اعتباری و حمایتی را به صورت مشخص به سمت ایجاد کارآفرینی مجدد جهت‌دهی نمایند.

۸. منابع

- Amaral, A. M., Baptista, R., & Lima, F. (2011). Serial entrepreneurship: impact of human capital on time to re-entry. *Small Business Economics*, 37(1), 1–21. <http://www.jstor.org/stable/41486113>
- Arasti, Z., Zandi, F., & Bahmani, N. (2014). Business failure factors in Iranian SMEs: Do successful and unsuccessful entrepreneurs have different viewpoints? *Journal of Global Entrepreneurship Research*, 4(1), 10. <https://doi.org/10.1186/s40497-014-0010-7>
- Atsan, N. (2016). Failure Experiences of Entrepreneurs: Causes and Learning Outcomes. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 235, 435–442. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2016.11.054>
- Baù, M., Sieger, P., Eddleston, K. A., & Chirico, F. (2017). Fail but Try Again? The Effects of Age, Gender, and Multiple-Owner Experience on Failed Entrepreneurs' Reentry. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 41(6), 909–941. <https://doi.org/10.1111/etap.12233>

- Behrens, J., & Patzelt, H. (2016). Corporate Entrepreneurship Managers' Project Terminations: Integrating Portfolio-Level, Individual-Level, and Firm-Level Effects. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 40(4), 815–842. <https://doi.org/10.1111/etap.12147>
- Brownlow, G. (2015). Back to the failure: an analytic narrative of the De Lorean debacle. *Business History*, 57(1), 156–181. <https://doi.org/10.1080/00076791.2014.977>
- Cardon, M. S., Gregoire, D. A., Stevens, C. E., & Patel, P. C. (2013). Measuring entrepreneurial passion: Conceptual foundations and scale validation. *Journal of Business Venturing*, 28(3), 373–396. <https://doi.org/10.1016/j.jbusvent.2012.03.003>
- Cepec, J., & Grajzl, P. (2021). Management turnover, ownership change, and post-bankruptcy failure of small businesses. *Small Business Economics*, 57(1), 555–581. [https://doi.org/10.1007/s11187-](https://doi.org/10.1007/s11187-020-00325-)
020-00325-
- Chakrabarty, S., & Bass, A. E. (2013). Encouraging entrepreneurship: Microfinance, knowledge support, and the costs of operating in institutional voids. *Thunderbird International Business Review*, 55(5), 545–562. <https://doi.org/10.1002/tie.21569>
- Coleman, D. C. (1987). Failings and Achievements: Some British Businesses, 1910–80. *Business History*, 29(4), 1–17. <https://doi.org/10.1080/00076798700000078>
- Cope, J. (2005). Toward a Dynamic Learning Perspective of Entrepreneurship. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 29(4), 373–397. <https://doi.org/10.1111/j.1540-6520.2005.00090.x>
- Cope, J. (2011). Entrepreneurial learning from failure: An interpretative phenomenological analysis. *Journal of Business Venturing*, 26(6), 604–623. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.jbusvent.2010.06.002>
- Costa, P. L., Ferreira, J. J., & Torres de Oliveira, R. (2023). From entrepreneurial failure to re-entry. *Journal of Business Research*, 158, 113699. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2023.113699>
- Davari, A., Sefidbari, L., & Baghersad, V. (2017). The factors of entrepreneurial ecosystem in Iran Based on Isenberg's Model. *Journal of Entrepreneurship Development*, 10(1), 101–120. <https://doi.org/10.22059/jed.2017.62306> [In Persian]
- Decker-Lange, C., & Mellewigt, T. (2007). Thirty Years After Michael E. Porter: What Do We Know About Business Exit? *Academy of Management Perspectives*, 21. <https://doi.org/10.5465/AMP.2007.25356511>
- DeTienne, D. R. (2010). Entrepreneurial exit as a critical component of the entrepreneurial process: Theoretical development. *Journal of Business Venturing*, 25(2), 203–215. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.jbusvent.2008.05.004>
- Eggers, J. P., & Song, L. (2014). Dealing with Failure: Serial Entrepreneurs and the Costs of Changing Industries Between Ventures. *Academy of Management Journal*, 58(6), 1785–1803. <https://doi.org/10.5465/amj.2014.0050>
- Engel, Y., Noordijk, S., Spoelder, A., & Gelderen, M. (2019). Self-Compassion When Coping With Venture Obstacles: Loving-Kindness Meditation and Entrepreneurial Fear of Failure. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 45, 104225871989099. <https://doi.org/10.1177/1042258719890991>
- Espinoza, J., & Díaz, D. (2019). The entrepreneurial profile after failure. *International Journal of Entrepreneurial Behavior & Research*, 25. <https://doi.org/10.1108/IJEBr-04-2018-0242>
- Finfgeld-Connett, D. (2018). *A Guide to Qualitative Meta-synthesis* (1st ed.). <https://doi.org/https://doi.org/10.4324/9781351212793>
- Ghadiri Masoum, M., Motie Langroodi, S. H., Mohammad Reza, Z., & Gholami, A. (2020). Identifying and analyzing the roles and elements of an entrepreneurship ecosystem with a documentary

- approach. *Human Geography Research*, 52(3), 1083–1102. <https://doi.org/10.22059/jhgr.2019.260342.1007726> [In Persian]
- Goberman, L. (2020). Business failure in an age of globalisation: Interpreting the rise and fall of the LG project in Wales, 1995–2006. *Business History*, 62(2), 240–260. <https://doi.org/10.1080/00076791.2018.1426748>
- Guerrero, M., & Espinoza, J. (2021). Does entrepreneurship ecosystem influence business re-entries after failure? *International Entrepreneurship and Management Journal*, 17. <https://doi.org/10.1007/s11365-020-00694-7>
- Heinze, I. (2013). Entrepreneur sense-making of business failure. *Small Enterprise Research*, 20, 21–39. <https://doi.org/10.5172/ser.2013.20.1.21>
- Hohen, S., & Schweizer, L. (2021). Entrepreneurs' Exit Strategy Intentions and Their Final Exit Paths. *Schmalenbach Journal of Business Research*, 73. <https://doi.org/10.1007/s41471-021-00123-7>
- Hoon, C. (2013). Meta-Synthesis of Qualitative Case Studies An Approach to Theory Building. *Organizational Research Methods*, 16, 522–556. <https://doi.org/10.1177/1094428113484969>
- Hsu, D., Wiklund, J., & Cotton, R. (2017). Success, Failure, and Entrepreneurial Reentry: An Experimental Assessment of the Veracity of Self-Efficacy and Prospect Theory. *Entrepreneurship: Theory and Practice*, 41, 19–47. <https://doi.org/10.1111/etap.12166>
- Isenberg, D. (2011). The Entrepreneurship Ecosystem Strategy as a New Paradigm for Economic Policy: Principles for Cultivating Entrepreneurship. Institute of International and European Affairs. <https://scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=2787987>
- Jenkins, A. S., Wiklund, J., & Brundin, E. (2014). Individual responses to firm failure: Appraisals, grief, and the influence of prior failure experience. *Journal of Business Venturing*, 29(1), 17–33. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.jbusvent.2012.10.006>
- Karimi, A., Mollaei, M. H., Mohammadian, B., & Zargaran Khouzani, F. (2021). The Impact of Business Failure Experience and Learning from Failure on New Venture Performance of Entrepreneur - Case Study of Qom Province. *Journal of Entrepreneurship Development*, 14(2), 281–299. <https://doi.org/10.22059/jed.2021.317684.653588> [In Persian]
- Kerr, W. R., & Nanda, R. (2009). Democratizing entry: Banking deregulations, financing constraints, and entrepreneurship. *Journal of Financial Economics*, 94(1), 124–149. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.jfineco.2008.12.003>
- Khelil, N. (2016). The many faces of entrepreneurial failure: Insights from an empirical taxonomy. *Journal of Business Venturing*, 31(1), 72–94. <https://doi.org/https://doi.org/10.1016/j.jbusvent.2015.08.001>
- Lafontaine, F., & Shaw, K. (2016). Serial Entrepreneurship: Learning by Doing? *Journal of Labor Economics*, 34, S000–S000. <https://doi.org/10.1086/683820>
- Larson, C. M., & Clute, R. C. (1979). The Failure Syndrome. *American Journal of Small Business*, 4(2), 35–43. <https://doi.org/10.1177/104225877900400204>
- Lee, J. Y., Jiménez, A., & Devinney, T. M. (2020). Learning in SME Internationalization: A New Perspective on Learning From Success versus Failure. *Management International Review*, 60(4), 485–513. <https://doi.org/10.1007/s11575-020-00422-x>
- Li, J. (2020). Research on the Relationship between Entrepreneurial Learning and Re-Entrepreneurial Performance under Failure Situations. *International Conference on Economic Development and Education Innovation*. <https://doi.org/10.23977/EDEI2020.003>
- Lin, S., & Wang, S. (2019). How does the age of serial entrepreneurs influence their re-venture speed after a business failure? *Small Business Economics*, 52. <https://doi.org/10.1007/s11187-017-9977-0>

- Lin, S., Yamakawa, Y., & Li, J. (2019). Emergent learning and change in strategy: empirical study of Chinese serial entrepreneurs with failure experience. *International Entrepreneurship and Management Journal*, 15(3), 773–792. <https://doi.org/10.1007/s11365-018-0554-z>
- Mayr, S., Mitter, C., Kücher, A., & Duller, C. (2020). Entrepreneur characteristics and differences in reasons for business failure: evidence from bankrupt Austrian SMEs. *Journal of Small Business and Entrepreneurship*, 1–20. <https://doi.org/10.1080/08276331.2020.1786647>
- McGrath, R. G. (1999). Falling forward: Real options reasoning and entrepreneurial failure. *Academy of Management Review*, 24(1), 13–30. <https://doi.org/10.5465/amr.1999.1580438>
- Minniti, M., & Bygrave, W. (2001). A Dynamic Model of Entrepreneurial Learning. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 25(3), 5–16. <https://doi.org/10.1177/104225870102500301>
- Moghimi, S. M., Vakili, Y., & Akbari, M. (2017). *Theories of Entrepreneurship* (3rd edition). [In Persian]
- Peng, M. W., Yamakawa, Y., & Lee, S.-H. (2010). Bankruptcy laws and entrepreneur–friendliness. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 34(3), 517–530. <https://doi.org/10.1111/j.1540-6520.2009.00350.x>
- Rocha, V., Carneiro, A., & Amorim Varum, C. (2015). Serial entrepreneurship, learning by doing and self-selection. *International Journal of Industrial Organization*, 40, 91–106. <https://doi.org/10.1016/j.ijindorg.2015.04.001>
- Sandelowski, M., & Barroso, J. (2007). *Handbook for Synthesizing Qualitative Research*. In Springer Publishing Company (Vol. 39, Issue 1). <https://doi.org/10.3928/00220124-20080101-07>
- Sarkar, S., & Mateus, S. (2022). Value creation using minimal resources – A meta-synthesis of frugal innovation. *Technological Forecasting and Social Change*, 179. <https://doi.org/10.1016/j.techfore.2022.121612>
- Scazziotta, V., Serra, F., Sarkar, S., & Guerrazzi, L. (2023). The antecedents of entrepreneurial action: A meta-synthesis on effectuation and bricolage. *Journal of Business Research*, 155. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2022.113411>
- Shane, S. (2004). *A General Theory of Entrepreneurship: The Individual-Opportunity Nexus*. Edward Elgar.
- Shepherd, D. A. (2003). Learning from Business Failure: Propositions of Grief Recovery for the Self-Employed. *The Academy of Management Review*, 28(2), 318. <https://doi.org/10.2307/30040715>
- Shepherd, D. A., Covin, J. G., & Kuratko, D. F. (2009). Project failure from corporate entrepreneurship: Managing the grief process. *Journal of Business Venturing*, 24(6), 588–600. <https://doi.org/10.1016/j.jbusvent.2008.01.009>
- Simmons, S. A., Wiklund, J., Levie, J., Bradley, S. W., & Sunny, S. A. (2019). Gender gaps and reentry into entrepreneurial ecosystems after business failure. *Small Business Economics*, 53(2), 517–531. <https://doi.org/10.1007/s11187-018-9998-3>
- Singh, S., Corner, P., & Pavlovich, K. (2007). Coping with entrepreneurial failure. *Journal of Management & Organization*, 14, 331–344. <https://doi.org/10.5172/jmo.2007.13.4.331>
- Sufrin, S. C., & Swinyard, A. W. (1956). Why Businesses Fail. *Challenge*, 4(4), 40–44. <https://doi.org/10.1080/05775132.1956.11468203>
- Tipu, S. A. A. (2020). Entrepreneurial reentry after failure: a review and future research agenda. *Journal of Strategy and Management*, 13(2), 198–220. <https://doi.org/10.1108/JSMA-08-2019-0157>
- Ucbasaran, D., Westhead, P., Wright, M., & Flores, M. (2010). The nature of entrepreneurial experience, business failure and comparative optimism. *Journal of Business Venturing*, 25(6), 541–555. <https://doi.org/10.1016/j.jbusvent.2009.04.001>

- Valdez, J. (1988). The entrepreneurial ecosystem: Toward a theory of new business formation. *Proceedings of the Small Business Institute Director's Association*, 102.
- Wakkee, I., & Sleebos, E. (2014). Giving second chances: the impact of personal attitudes of bankers on their willingness to provide credit to renascent entrepreneurs. *International Entrepreneurship and Management Journal*, 11(4), 719–742. <https://doi.org/10.1007/s11365-014-0300-0>
- Wei, J., Chen, Y., Zhang, J., & Gong, Y. (2019). Research on factors affecting the entrepreneurial learning from failure: An interpretive structure model. *Frontiers in Psychology*, 10(JUN). <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2019.01304>
- Wright, M., Robbie, K., & Ennew, C. (1997). Serial Entrepreneurs. In *British Journal of Management* (Vol. 8, Issue 3). <https://doi.org/10.1111/1467-8551.00064>
- Yamakawa, Y., & Cardon, M. S. (2015). Causal ascriptions and perceived learning from entrepreneurial failure. *Small Business Economics*, 44(4), 797–820. <https://doi.org/10.1007/s11187-014-9623-z>
- Zimmer, L. (2006). Qualitative meta-synthesis: A question of dialoguing with texts. In *Journal of Advanced Nursing* (Vol. 53, Issue 3). <https://doi.org/10.1111/j.1365-2648.2006.03721.x>